

به نام خدا

^۱ پرده‌هایی از میان پرده

یک مثل چینی می‌گوید: (سفر هزار فرسخی با یک قدم شروع می‌شود) و یک عبارت فارسی هم داریم که: (سفرهای بلند را با قدمهای کوتاه شروع می‌کنند). اما اینروزها قدمها بلند و سفرها کوتاه شده است، قدم اول در فرودگاه مهرآباد بر پلکان هواپیما می‌گذارید، قدم دوم در فرودگاه استانبول، و قدم سوم در فرودگاه بخارست. ظرف سه ساعت راه‌پیمایی، هزار کیلومتر راه را پیموده‌اید.

قدیمها که مسافرت با شتر و اسب و الاغ انجام می‌گرفت، هنگام حرکت، کاروانسردار لاقلاً تا دم کاروانسرا بدرقه مسافر می‌آمد و آینه قرآن می‌گرفت و نباتی بدرقه می‌کرد و دعایی می‌خواند، مسافری هم کمتر شریک دزد و رفیق قافله بودند. اما اینروزها وضع دگرگونه است؛ چند ماهی است شرکت‌های هواپیمایی در فرودگاهها همه مسافری را با چشم حرامی و خونی و هفت تیرکش و کماندو نگاه می‌کنند. هر کس می‌خواهد درون هواپیما قدم بگذارد از سرتاپای او با دست و چشم و وسایل الکترونیکی عجیب و غریب بررسی می‌کنند و بقول کرمانیها (می‌پلماسند) که مبادا بمبی، هفت تیری، تفنگی، مسلسی و از این‌گونه وسایل هواپیما دزدی همراه مسافر باشد. به پیر و جوان و زن و مرد و عامی و عالم و هیچکس هم ابقا نمی‌کنند. وقتی دختر زیبایی که شریک دزد و رفیق قافله است و هواپیما می‌دزدد و به هفت زبان مسلط است و تحصیلکرده و دانشگاه دیده است، دیگر به چه کسی می‌شود اطمینان کرد؟ مثل اینکه شرکت‌ها حق دارند، ولی مسافری هم گناهی نکرده‌اند. اگر کار بدین روال پیش برود، باید کم‌کم بدنبال همان کاروانها و کاروان سالارهای قدیم رفت.

میان پرده: سفر من به رومانی بر حسب یک دعوت دانشگاهی صورت می‌گرفت. کشور رومانی سرزمینی است از جهت وسعت حدود دویست و سی هزار کیلومتر (یک ششم ایران) و جمعیت آن «قریب ۲۰ میلیون تن می‌شود و بخارست پایتخت آن حدود ۱/۵ میلیون تن جمعیت دارد. سینه خاکهای نرم این سرزمین را رودهای کوچک و بزرگ بی‌شماری چاک چاک کرده است و دانوب بزرگ همچون شریان آرات به همه جوارح او خون حیات می‌رساند بهمین سبب حتی یک وجب خاک بی‌حاصل نیز در این سرزمین دیده نمی‌شود، تراکتورهای عظیم، دهات کوچک را به هم پیوسته‌اند.

ما از بعض جهات تاریخی وجوه اشتراک مختصری بارومانی داریم: هر دو سرزمین معرض جنگها و کشتارها و قتل و غارتها بوده است. هر دو همسایه روسیه هستیم، هر دو می‌خواهیم با کشورهای غرب هم روابط داشته باشیم، هر دو نفت داریم، و

^۱ - یادداشت سفری است که در مهر و آبان ۱۳۴۹ به کشور رومانی صورت گرفت.

! کشورهای اقمار مسکو را معولا کشورهای (پشت پرده) می خوانند،^۲ بنابراین توان گفت که هر دو هم معدن و طبعاً هم دشمنیم لاید کشورهای طرفدار امریکا و آزادار هم پیش پرده لقب باید داد. اما در این میان تکلیف کشوری مثل رومانی که هنوز صد در صد خود را به پشت پرده نکشانده چه می شود؟ گمانم عنوان میان پرده برای چنین حالتی بی تناسب نباشد.

دریاگدار: دریای سیاه، در حکم یک کاسه داغ شورباست که در میان چند کشور سرد اطراف ان نهاده شده باشد. مردم اطراف آن هر کدام، قرن‌ها و سالها، به فراخور حال خود از این شورا چمچمه‌ای بر می داشتند. اگر این دریا نبود و از طریق بسفر به دریای گرم مربوط نمی شد همه نواحی اطراف دریای سیاه یخزده و منجمد می ماند. بندرهایی مثل رستف در روسیه، باطوم در قفقاز، ترابوزان و سینوپ در ترکیه، و رنه در بلغارستان و کنستانتزا در رومانی و ادسا در اوکرائی، همه در حکم نفس کش‌ها و پنجره‌هایی هستند که سرزمینهای یخزده اطراف را به این دریا باز می کنند.

البته این روزها، سهم بابابزرگ، یعنی روسیه، از همه کشورها بیشتر شده است و این کاسه سیاه حلیم بطرف او کج شده و همه چربیها به طرف او میل کرده است، در واقع بصورت یک حوضچه‌ای در آمده و ناوگان بزرگ روسیه در آن مثل مور و ملخ می لولند. که حدود ۱۵۰۰ متر عرض دارد و خشایارشا در ۲۴۰۰ سال پیش بر روی آن پلی از کشتیها^۳ بغازبسفر، یا به تعبیر من (دریاگداری) و قایقها بست و عبور داد، همان کرانه و کناره‌ای که هنوز اثر تازیانه‌ای خشایارشا را بر پشت خود، در صفحات تاریخ نقاشی کرده است. از استانبول تا بخارست حدود ۵۵ دقیقه راه هوایی است. ترتیب سفر من به وسیله آقای سندنجی سفیر ایران - که مردی شعر دوست و شاعر و ادیب است، و دانشگاه رومانی داده شده بود. آقای حکیم پپسکو استاد دانشگاه رومانی و دو تن اعضاء سفارت، - آقایان اردوش و پیروزنیک- از فرودگاه مرا هتل رساندند. همه کار می بایست طبق برنامه منظم و مرتب انجام شود.

دانشگاه مخارج روزانه مرا حساب کرد و نقیر و قطمیر پرداخت، حتی کارت استفاده از رستوران دانشگاهی که قیمت غذا در انجا ارزانتر از سایر جاهاست. در همه موارد برنامه قید شده بود: ((بازدید و کار))، یعنی بازدید ما جنبه تشریفات و تجمل نداشت، اگر به موزه می رفتیم یا آرشو را تماشا می کردیم می بایست کاری انجام دهیم (هر چند جزئی بود). این امر در همان لحظه اول آدم را گاه

^۲ - این ترکیب از نمونه برکیبان هم سنگ و هم چند و هم دوش و رنگ و هم ریش و هم خواب و هرد است. من در مورد پاکستان و کشور خودمان، عبارت هم ریگ را هم مونتاز کرده‌ام! میزان استخراج نفت رومانی اصولاً بیش از ۱۳ میلیون تن در سال نیست. ^۳ - سابقاً، بغاز را که گویا کلمه ترکی است، به صورت ترکیب عربی و جمع البحرین می خوانند، چنانکه جبل اطارق چنین خوانده می شد زیرا دریای دارد که دریای مدیترانه و دریای سیاه، در اینجا با هم جمع می شوند. مرحوم جیحون یزدی برادرسیحون، دریای آرال و مصب آمودریا و سیحون را بدین تعبیر آورده (شاید به حساب اینکه آمودریا و سیردریا، در لهجه شرق ایران به طور کلی بنام دریا، بحر خوانده می شود و هر رودخانه‌ای در افغانستان دریا است)، آنجا که در این تعبیر تند، این گوینده نیکوشعر، بدشیر به طنز درباب ما درخود گویند: هر چند ادای حق ما در دین است اما چکنم حقیقتی در بین است گاهی سیحون زاید و گاهی جیحون نازم به که مجمع البحرین است.

می‌کند که در یک کشور سوسیالیستی است. در کشوری که به‌رحال، اصل بر فضیلت کار و تقدیم کارگر نهاده شده است. کشوری که در آنجا، به قول مرحوم بهار، مزد بخشد به میزان توانایی و زور.

دیدنی نه شنیدنی:

من نشنیده بودم که کشورهای سوسیالیستی زندگی خاصی دارند، اما این حالت زندگی را تا آدم به خود این کشورها نرویی نبیند به خوبی تصور نمی‌تواند کرد، همان حکایت ضیاءالعلماء بیرجندی است: ضیاءالعلماء یک مامور دولت بود اما از جهت رفتار و کردار و سلوک با مردم حالتی داشته که همه را به تنگ آورده و به‌الامان واداشته بود، وقتی یک بازرسی برای امتحانات بیرجند رفته بود، وزیر معارف وقت به بازرس تلگراف زده بود که پس از انجام امتحانات، از وضع و حال این ضیاءالعلماء هم‌چیزی برای من گزارش کن که شنیده‌ام مردغریبی است! بازرس، در همان روزاول برخورد با ضیاءالعلماء، این تلگراف را به وزیر مخابره کرد:

(جناب وزیر، این ضیاءالعلماء که گفته‌اند، دیدنی است، نه شنیدنی!) تا آدم یا به کشورهای سوسیالیستی نگذارد، نمی‌گذارد، نمی‌تواند بفهمد که اینها چه می‌گویند و چه می‌کنند؟! البته مطالبی که من می‌نویسم، لابد همه آنها احتمالاً صد در صد نخواهد بود، زیرا یک گردش یک ماهه در کشوری پر جمعیت و وسیع، نمی‌تواند آدمی را با همه چیز و همه‌جا آشنا کند. اما به هر صورت، قبل از شروع به نگارش این یادداشت‌ها، باید بگویم که مسافرت من در یک کشور کمونیستی صورت گرفت، یعنی کشوری که حزب کمونیست بر آن حکومت می‌کند، و اصول سوسیالیسم در آن پذیرفته شده است. با همه اینها قبل از هر چیز ناچارم اذعان کنم که بنده یک نویسنده کمونیست نیستم! و بنابراین اول اشهد خود را می‌گویم و بعد دست به قلم می‌برم.

درثانی باید اظهار کنم که در این کشور رومانی هم درواقع یک کمونیست (سرخ سرخ) نیست! انگلیسی‌ها مثلی دارند که می‌گویند: ((آبستن حالتی است که نمی‌توان فقط مقداری از آن را داشت، زن یا آبستن آبستن است و یانیست!)) حکومت‌های امروز عالم هم قدم قاعدتا باید یا کمونیست باشد و یا کاپیتالیست! هر که از مانیت برماست، اما حقیقت اینست که پیدا شده‌اند دولتهایی که از آب در آمده است! بدین معنی که از یک طرف حزب^۴ خواسته‌اند قدری رژیم سرخ از نظر مسکو و میدان سرخ، اندکی توزرد کمونیست حاکم برامور است و بهترین ساختمان وسط شهر در اختیار تبلیغات کمونیستی چین است، و از جانب دیگر رئیس

^۴ - لابد هندوانه خریده‌اید، از میان ده تا هندوانه توسرخ خونین رنگ، یکی ناگهان توزرد میشود، البته رنگ داخل آن زرد است ولی گاهی از سرخها شیرینتر به مذاق می‌آید، ولی به‌رحال، هر چه هست توزرد است.

هتل بزرگ اینترکننتینانتال با سرمایه آمریکائیان^۵ جمهوری آمریکاگردی می‌نماید، و در وسط میدان بزرگ بخارست (چشمه جو) در بیست و چقد طبقه سر به آسمان عظمت می‌ساید!

رومانی دولت اسرائیل را به رسمین شناخته و در انجا سفارت دارد و سالی یک ماه مصرف پرتقال و مرکبات مردم خود را از کشور اسرائیل خریداری می‌کند (و من نمی‌گوییم در برابر سلاح می‌دهد، حداقل باید شراب یا گندم بدهد!) و هم چنین بادول عرب یک‌جان در دو قالب است و از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ تا کنون معادل چهارصد هزارتن گندم تنها به مصر داده است! این روزها کشورهای چندی پیدا شده‌اند که به این روال پای در میدان سیاست نهاده‌اند، مسکو و کشورهای مرکزی کمونیستی هم با آنها سازگاری می‌کنند، زیرا می‌دانند که لااقل اگر کمونیست نباشید، بنده زرخرید کاپتالیسم هم نخواهد بود. یکی گفت: من، فلانی را که مسیحی بود به کمک پول آقاخان، هفت امامی و اسماعیلی کردم. رفیقش گفت: از نظر اسلام کار مهمی نکرده‌ای، زیرا اینها همانها هستند که حسن صباح ملحد را پیشوا می‌دانند. جواب داد: خیلی خوب، من تا هفت امامش رسانده‌ام، تو او را دوازده امامی کن! کمینفرم هم فعلا به همین که سری با او، دلی با دیگری دارند. دلخواهش است.

در چنین مواردی است که اگر آدم اُمَل و بی‌تدبیر باشد کارش به جایی می‌رسد که باید بگوید: نه در مسجد گذارندم که رندی نه در میخانه کاین خمار خام است، و اگر آدم زرنگ و تودار و پیش بین باشد، ببخشید که مثل اندکی زننده است، حکایت هم از آخور خوردن و هم از تو بره بردن صادق می‌نماید.

منبع: باستانی پاریزی محمدابراهیم، از پاریز تا پاریس، (هفت‌جوش هفت رنگ)

صفحات: ۲۶۲ - ۲۶۹

^۵ - این کلمه چشمه‌جو که نام گوشه‌ای از میدان مرکز شهر بخارست است ترکیب فارسی است که از طریق عثمانی به رومانی رفته. درباب این‌گونه کلمات فارسی در رومانی‌باز هم سخن خواهیم گفت.